

د: ۱۳۸۹/۳/۱۸

پ: ۱۳۸۹/۴/۱۴

نظری به منظرالاولیا

محمدابراهیم ایرج‌پور*

چکیده

در مقاله حاضر کتاب *منظرالاولیا* در موضوع مزارات تبریز نگاشته محمدکاظم تبریزی که توسط آقای میرهاشم محدث تصحیح شده و کتابخانه مجلس شورای اسلامی آن را در سال ۱۳۸۸ به چاپ رسانده است، مورد نقد و نظر قرار می‌گیرد. در این نوشتار ابتدا مقدمه مصحح ارزیابی گردیده، سپس برخی از مشکلات متن نشان داده شده است. عدم مراجعه به منابع موجود، ورود اشتباهات نگارشی نسخه به متن مصحح، بدخوانی نسخه و نگارش مقدمه‌ای ناقص، از جمله اشکالاتی است که با ذکر شواهد برای هر یک، به آنها پرداخته خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: منظرالاولیا، محمدکاظم تبریزی، تصحیح متن، تصوف دوره قاجار.

* استادیار دانشگاه پیام نور

اخیراً با همت آقای رسول جعفریان، رئیس دانشور کتابخانه مجلس شورای اسلامی، توجه به گنجینه نسخ خطی بیش از پیش مد نظر قرار گرفته است و از این رو تصحیح، تحقیق و چاپ این ذخایر ملی را افزون‌تر از گذشته شاهدیم. در سال ۱۳۸۸ تازه‌تر از تازه‌تری در باغ و بوستان کتاب به بر نشست و کتابی با نام *منظرالاولیا* توسط کتابخانه مجلس به چاپ رسید. این اثر به قلم محمدکاظم بن محمد تبریزی، ملقب به اسرارعلیشاه، تألیف شده و تصحیح آن توسط آقای میرهاشم محدث انجام گرفته است. ذیل نام کتاب، بر روی جلد، عنوان فرعی «در مزارات تبریز و حومه» را که موضوع اصلی اثر است، می‌خوانیم. چنانکه در مقدمه مصحح اشاره شده است، *منظرالاولیا* پس از *روضات الجنان*، *روضه الاطهار* و *تاریخ اولاد الاطهار*، چهارمین اثر مستقل در باب مزارات تبریز است و از این رو حائز اهمیت.

با تورق و تعمق بیشتر در این اثر، نکات متعدد و اشتباهات قابل ذکری در مقدمه و متن این کتاب یافت شد که هر چند قلم از نگارش آنها امتناع می‌کرد، اهمیت موضوع و تعدد این نکات، گریبان ذهن را از دست نگذاشت تا سرانجام نگارنده دست به تحریر این سطور زد.

در ابتدا به بازخوانی و مرور مقدمه می‌پردازیم: مقدمه *منظرالاولیا* در مجموع شامل دوازده صفحه (ص ۱۷-۲۸) می‌شود که نخست به سابقه مزارات نویسی در باب تبریز پرداخته و در ضمن آن به زندگی مؤلف اشاراتی شده است. مصحح سپس آثار دیگر صاحب *منظرالاولیا* را ذکر کرده‌اند و نهایتاً تک‌نسخه کتاب را معرفی نموده‌اند. سرتاسر مقدمه در مجموع دو عنوان فرعی بیشتر ندارد که عبارت‌اند از: «آثار مؤلف» و «نسخه خطی مورد استفاده» و چنانکه می‌بینیم مصحح محترم عنوان واحد و مستقلی برای زندگی و شرح احوال مؤلف کتاب اختیار نکرده‌اند، بلکه به زندگی او در ابتدای مقدمه و در خلال معرفی کتب مقدم بر *منظرالاولیا* به اختصار اشارتی نموده‌اند.

در باره سال تألیف و اختتام *منظرالاولیا* در صفحه ۱۸ مقدمه چنین نوشته‌اند: «نویسنده این کتاب، محمدکاظم بن محمد تبریزی است که اولین تاریخی را که به آن اشاره می‌کند ۱۲۳۸ق و آخرین تاریخ ۱۳۰۴ق است. به سالهای ۱۲۵۱ و ۱۲۶۹ و

۱۲۸۵ق هم اشاره‌ای دارد. پس هستهٔ اولیهٔ کتاب در ۱۲۳۸ق تشکیل شده و مؤلف تا ۱۳۰۴ق مشغول تکمیل آن بوده است. «همین مطلب در برگشت داخلی روکش جلد (COVER) چنین آمده است: «منظرالاولیاء (در مزارات تبریز و حومه) تألیف محمدکاظم بن محمد تبریزی، ملقب به اسرار علیشاه، و متخلص به اسرار (۱۲۶۵- حدود ۱۳۱۵ق) در بین سالهای ۱۲۳۸ - ۱۳۰۴ق است.» با توجه به این مطالب، تاریخی که تبریزی شروع به تألیف این اثر کرده ۱۲۳۸ق یعنی ۲۷ سال قبل از تولدش بوده است! چرا که در روکش جلد و شناسنامهٔ کتاب تاریخ تولد مؤلف ۱۲۶۵ ذکر شده است و چگونه امکان دارد هستهٔ اولیهٔ کتاب در ۱۲۳۸ق تشکیل شده باشد. ممکن است به نظر برسد که قدیم‌ترین تاریخ ذکر شده در کتاب ۱۲۳۸ق است، حال آنکه به هیچ روی چنین نیست و تقریباً ده تا پانزده درصد مطالب تقریباً به معاصران مؤلف اختصاص دارد و قریب به اتفاق مطالب آن مربوط به حکما، عرفا، شعرا و اعلام شهیری است که پیش از قرن دوازدهم در تبریز به خاک سپرده شده‌اند. حتی حدیقهٔ کتاب که حکم مقدمهٔ مؤلف را دارد، مربوط است به صحابه و شیعیان نخستینی که در قرون اولیهٔ اسلام به گونه‌ای به تبریز آمده‌اند و یا در آن سرزمین مدفون‌اند. بنابراین ذکر سال ۱۲۳۸ق به عنوان تاریخ تألیف منظرالاولیا بی‌شبهه نادرست است و در این تردیدی نیست.

نکتهٔ دیگر، ذکر سالهای ۱۲۶۵ و حدود ۱۳۱۵ به عنوان به ترتیب تاریخ ولادت و وفات مؤلف است. گفتیم که مصحح محترم به زندگی و شرح احوال نگارندهٔ این اثر نپرداخته و حتی در مقدمه هم به سال ولادت و وفات او اشاره‌ای نکرده است؛ از این رو درج سال ۱۲۶۵ و حدود ۱۳۱۵ به عنوان تولد و درگذشت محمدکاظم تبریزی بر روی جلد، در شناسنامه و روکش کتاب، جای شگفتی است. مشخص نیست این تتبع و تحقیق مصحح بوده یا اینکه تاریخهای یاد شده را فرد یا افراد دیگری به کتاب افزوده‌اند. اما از محمدکاظم بن محمد تبریزی و زندگی و آثار او در چندین کتاب مهم یاد شده است، از آن جمله در تاریخ تذکره‌های فارسی (گلچین معانی ۱۳۶۲: ۱/۱۳۰-۱۳۶ و ۴۳۸)، دانشمندان آذربایجان (تریبیت ۱۳۷۸: ۸۲-۸۳)، تذکرهٔ شعرای آذربایجان (دیهیم ۱۳۶۷: ۲/ ۴۷-۴۸)، سخنوران آذربایجان (دولت

آبادی ۱۳۵۵: ۱۹۹-۲۰۶)، مکارم الآثار (حبیب آبادی ۱۳۷۶: ۵ / ۷۹۸)،
موادالتواریخ (نخجوانی ۱۳۴۳: ۵۰۵-۵۰۶)، ریحانة الادب (مدرس تبریزی ۱۳۷۴:
۱ / ۱۱۸)، اثر آفرینان (۱ / ۲۴۸).

جای شگفتی است که با وفور منابع، مصحح ارجمند حتی به یک مورد هم مراجعه نداشته‌اند و هیچ اشارتی به زندگی مؤلف نکرده‌اند. از آن شگفت‌تر آنکه در صفحه ۲۱ مقدمه خود و در ضمن سخن از آثار اسرار علیشاه، نوشته‌اند: «تبریزی صاحب چندین کتاب بوده اما نمی‌دانم چرا مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در شاهکار بزرگ خود، الدررعه، هیچکدام از کتابهای این مؤلف را معرفی نفرموده‌اند؟ آیا صوفی بودن او باعث شده که شیعه بودنش کمرنگ شود؟ کسی که خود می‌گوید: منت ایزد را که شریعت نبوی و طریقت علوی و مذهب جعفری دارم و نقش اخلاص سلسله علیة نعمت‌اللهیه بر لوح جان و دل می‌نگارم.» این اظهار نظر که نتیجه‌گیریهای نابجا در پی دارد و سرانجام مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی را با صوفیه دشمن نشان می‌دهد، همگی از سر شتابزدگی و عدم استقصای درست ناشی می‌شود؛ در حالی که مرحوم آقا بزرگ طهرانی در دو موضع از کتاب ارزشمند خود به محمدکاظم تبریزی و آثار او اشاره مستقیم کرده‌اند: یک بار در جلد سوم الدررعه، صفحه ۱۶۳، که آمده است: «بهجة الشعراء، فارسی فی تذکره شعراء آذربایجان المعاصرین للمؤلف و هو کاظم التاجر التبریزی المتوفی حدود سنة ۱۳۱۵...» که در ادامه حتی شیوة نگارش کتاب را هم از قول فردی موثق نقل می‌کنند. بار دیگر در جلد نهم، صفحه ۷۲، که چنین می‌خوانیم: «دیوان اسرار تبریزی، لعلی‌شاه التبریزی المولود فی ۱۲۶۵ قال فی (دجا، ص ۴۰) إنه مشتمل علی خمسة و عشرين ألف بیت، و له أيضا حدیقة الشعراء الذی فاتنا ذکره فی محله و لهجة الشعراء الآتی فی حرف اللام و آورد بعض غزلیاته الفارسیة.» چنانکه مشاهده می‌شود، برخلاف نوشته مصحح، مرحوم آقابزرگ طهرانی نام چهار اثر از تبریزی را در الدررعه ثبت کرده‌اند: دو اثر را به طور مستقل و دو اثر دیگر را در ضمن دیوان او یاد می‌کنند.

اصولاً برخی از اشتباهات منظرالاولیا به دلیل عدم اطلاع دقیق مصحح از مباحث عرفانی و به ویژه اصول و قواعد تصوف عصر قاجار است. از آن جمله در صفحه ۱۸ مقدمه می‌خوانیم: «تبریزی پیرو طریقة صوفیه و فرقة نعمت‌اللهیه و از مریدان

خاص مجذوب علیشاه همدانی بوده است. در این مورد می‌نویسد: «چون حضرت قطب‌الموحیدین و زبده العارفین، الداعی الی الله حاجی محمدجعفر قراگوزلوی همدانی ملقب به مجذوب علیشاه که به سه واسطه استاد ارشاد و رهبر طریقت این فقیر است در این گوشه فراغت استراحت گزیده که ان شاء الله احوالات آن بزرگوار [را] در گلزار دوم همین روضه مفصلاً خواهم نوشت.»

حال آنکه هر که کمترین اطلاعات عرفانی داشته باشد، می‌داند که مرید همیشه به طور مستقیم و بی‌واسطه از مراد کسب فیض می‌کند و چنانکه نقل شد، محمدکاظم تبریزی خود اذعان دارد که مرحوم مجذوب علیشاه همدانی «به سه واسطه استاد ارشاد و رهبر طریقت» اسرار بوده است. رابطه مرید و مرادی همچون متعلم و معلم است و فی‌المثل بنده شاگرد استاد دکتر شفیع کدکنی بوده‌ام و ایشان در نزد استاد علامه بدیع‌الزمان فروزانفر تلمذ نموده‌اند. حال اگر کسی نام بنده را جزو شاگردان «خاص» استاد فروزانفر ثبت کند، خبط نموده است و بی‌هیچ کم و کاستی تبریزی را «از مریدان خاص مجذوب علیشاه» دانستن همین حکم را دارد.

در صفحه ۲۰ مقدمه، مصحح به معرفی منابعی که تبریزی از آنها استفاده کرده می‌پردازد و از آن جمله می‌نویسد: «جمل‌التواریخ، تألیف حاج میرزا رضا قلی‌بن محمد هادی نوری طهرانی» این مؤلف نامعهد و نامأنوس کسی نیست جز رضاقلی‌خان هدایت که کتاب *اجمل‌التواریخ* را به اختصار برای مظفرالدین میرزا در زمان ولیعهدی‌اش نوشته است. *اجمل‌التواریخ* در تبریز به سال ۱۲۸۳ق به صورت سنگی چاپ شده است و تبریزی از این چاپ بهره برده است. پس ذکر نام رضاقلی‌خان هدایت به جای «حاج میرزا رضاقلی‌بن محمد هادی نوری طهرانی» که نامعمول و مسبوق به سابقه نبوده، مطبوع‌تر و منطقی‌تر می‌نماید. ضمناً جا دارد اشاره شود که در میان منابع *منظرالاولیا* که مصحح محترم در مقدمه خود ذکر کرده‌اند، از *اجمل‌التواریخ* و *تاریخ هشت بهشت* تألیف بدلیسی نام می‌برند که تنها یک بار مورد اشاره مؤلف بوده، ولی برای نمونه از *روضه‌الصفاء* و *تاریخ آذربایجان* که به شهادت فهرست کتب *منظرالاولیا* در سه موضع مورد استفاده و ارجاع تبریزی بوده است، در زمره منابع مؤلف یاد نشده است.

در صفحه ۲۱ مقدمه و ضمن معرفی دیگر آثار تبریزی، مصحح از کتابی با نام *فنون الجنون* یاد می‌کنند. این اثر تذکره‌ای دربردارنده شرح حال ۳۳ تن از مجذوبان الهی و فرزندگان دیوانه معاصر اسرار تبریزی است^۱ و در باره معرفی آن دو نکته قابل یادآوری است: نخست اینکه اگرچه در مقدمه مصحح، نام اثر تبریزی *فنون الجنون* آمده است، با این حال در صفحه ۱۲۳ *منظرالاولیا* نام کتاب به اشتباه ضبط و به «جنون الفنون» تبدیل شده است. گفتنی است همین اشتباه در فهرست کتب *منظرالاولیا* نیز تکرار شده است (ص ۳۰۵). دیگر آنکه در ذکر اسامی ۳۳ تن نوشته‌اند: «محمدصادق شریان» در حالی که نام صحیح او محمدصادق شعرباف است و در نسخه خطی *فنون الجنون* ذیل احوال او می‌خوانیم: «آن بزرگوار در ربیعان جوانی کسب شعربافی داشت» (ص ۴۲). پس «شریان» بدون شک شکل نادرست «شعرباف» است و البته چون در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نیز همین اشتباه دیده می‌شود، به احتمال زیاد مصحح این غلط را از فهرست آن کتابخانه در مقدمه خویش وارد کرده است.

مشابه این مورد، یعنی داخل کردن اشتباه از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی (۱۰ / ۸۵) به مقدمه *منظرالاولیا*، در معرفی *معارف‌المعارف*، اثر دیگر تبریزی دیده می‌شود؛ آنجا که در مقدمه مصحح می‌خوانیم: «در شرح احوال هفت نفر از اقطاب سلسله شاه‌نعمت‌اللهی» (ص ۲۳). در حالی که اگرچه تبریزی شرح احوال هفت تن اقطاب پیش از خود را درج کرده، به زندگی مشایخ و بزرگان متعدد دیگری نیز در ضمن آن هفت تن پرداخته است که نه در فهرست آن کتابخانه و نه در مقدمه *منظرالاولیا* به آن افراد اشاره‌ای نشده است.

مصحح محترم در همین صفحه ۲۳ مقدمه و ضمن معرفی تذکره *بهجة* (لهجة) *الشعر* در پانویس می‌نویسد: «دوست عزیز دانشمندم جناب آقای بهروز ایمانی این کتاب اسرارعلیشاه را به من شناساند. از ایشان ممنونم.» اگرچه این رعایت امانت و ادب علمی ستودنی است، یادآور می‌شویم که تمامی منابعی که به شرح احوال محمدکاظم تبریزی اشاره‌ای کرده‌اند و پیشتر فهرستی از آنها ارائه گردید، از تذکره *بهجة الشعر*ی او نام برده‌اند و معرفی مفصل و مستوفای آن را مرحوم احمد گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی ارائه نموده‌اند. بنابراین اگرچه مصحح

گرامی به واسطه فضل آقای بهروز ایمانی از این اثر اسرار مطلع شده‌اند، چنانچه ایشان از میان منابع مختلفی که به شرح احوال نویسنده پرداخته‌اند به یکی از آنها نیز مراجعه می‌کردند، از وجود تذکره *بهجة الشعراء* تبریزی مطلع می‌شدند. در صفحه ۲۵ مقدمه و ضمن معرفی یکی دیگر از آثار اسرار علیشاه می‌خوانیم: «۸. تاریخ تبریز: مؤلف در این کتاب [منظرالاولیا] شش بار از تاریخ تبریز خود این گونه یاد می‌کند: الف. ان شاء الله احوالات سلاطین صفویه را به طریق اجمال در تاریخ تبریز خواهم نوشت. ب. چنانکه ان شاء الله اگر توفیق رفیق شود، غلبه و نزاع رومیه را در تبریز سال به سال در تاریخ تبریز خواهم نوشت. ج. اگر بعد از این زیاده اطلاع حاصل گردید، در تاریخ تبریز در باب اولیا خواهم نوشت. د. چنین گوید فقیر کم‌مایه و حقیر بی‌سرمایه کاظم‌بن حاجی میرزا محمد تبریزی ملقب به اسرارعلیشاه که از ده سال پیشتر در این اندیشه بودم که یک جلد تاریخ تبریز که مهم‌ترین تواریخ بوده باشد من کلّ حیث و جهت ترتیب داده، بلکه برای همخانگانم خدمت سودمند کرده باشم...»

با دقت در هر شش موردی که محمدکاظم تبریزی در *منظرالاولیا* به تاریخ تبریز خود اشاره نموده است و چهار مورد از آن نیز برای نمونه نقل گردید، می‌بینیم که تاریخ تبریز کتابی بزرگ و جامع بوده است که فعل نوشتن آن به قید مستقبل ذکر می‌شود و به عبارتی دیگر نگارش آن از آرزوهای نویسنده بوده که بجز تحریر بخش اندکی از مقدمه آن، توفیق اتمام را نیافته است. پس ذکر تاریخ تبریز به عنوان یک اثر مستقل از محمدکاظم تبریزی چندان صحیح نمی‌نماید.

نکته قابل ذکر دیگر آنکه در فقرة دال از مطالب منقول، نوشته‌اند: «... حقیر بی‌سرمایه کاظم‌بن حاجی میرزا محمد تبریزی، ملقب به اسرارعلیشاه، که از ده سال پیشتر در این اندیشه بودم...» حال آنکه با مراجعه به صفحه مذکور در متن *منظرالاولیا* به جای ملقب به «اسرارعلیشاه» آمده «اسرار علی». بنابراین لقب «شاه» را مصحح در مقدمه از خود افزوده‌اند.

در اینجا لازم است چند نکته را یادآوری نماییم: چنانکه پیشتر یادآور شدیم، برخی از سهوهای متن به دلیل عدم اطلاع کامل مصحح از اصول و قواعد تصوف

قاجار ناشی شده است. در تصوف عهد قاجار و به ویژه در سلسله نعمت‌اللهی، به انتهای نام واردان در این سلسله لقب «علی» افزوده می‌شد و چنانچه سالک پس از سیر و سلوک و طی مراحل و منازل طریق به مرتبه ارشاد و راهبری نایل می‌آمد، از سوی مرشد و قطب وقت لقب «علیشاه» به او عطا می‌شد. رضاقلی خان هدایت در شرح این موضوع می‌نویسد: «هر طالبی که داخل سلسله علیه می‌شده به هر اسمی که بوده، در طریقت به او اسمی مشتمل بر نام مبارک [علی] داده می‌شده و چون به مقام ارشاد و کمال می‌رسیده به لقب «شاهی» ملقب می‌گردیده و این شاهی به منزله و معنی شیخی بوده» (هدایت ۱۲۸۳: ۸۵). با این اوصاف، تفاوت اسرارعلی و اسرارعلیشاه مشخص می‌شود. از آن گذشته چون «علیشاه» مجموعاً یک مفهوم را می‌رساند و لقبی است با معنای خاص، توصیه می‌شود در نگارش این اسامی نیز سرهم‌نویسی را رعایت کرد و فی‌المثل، اسرارعلیشاه، نورعلیشاه و مجذوب علیشاه نوشت که البته این نکته در نگارش اعلام *منظرالاولیا* مد نظر مصحح گرامی نبوده است.

اما پیش از اتمام مباحث مقدمه و پرداختن به متن، باید یادآوری نمایم که عجالتاً دو اثر دیگر از محمدکاظم تبریزی را می‌شناسیم که در مقدمه مصحح *منظرالاولیا* ذکری از آنها نشده است: نخست رساله *مرآة‌السییر* که دو نسخه از آن موجود است: یکی در کتابخانه آیت‌الله بروجردی در قم با شماره ۴۲۶ و دارای ۳۶ برگ که در سال ۱۳۷۴ ق به خط مرحوم محمدحسین بروجردی تحریر شده است (حسینی اشکوری ۱۳۶۲: ۲۶۸/۲). نسخه دیگر *مرآة‌السییر* در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی به شماره ۳۲۲۰ موجود است. این نسخه در سال ۱۳۰۹ ق به خط مؤلف تألیف شده و مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی نیز در حواشی مطالبی افزوده‌اند. *مرآة‌السییر* تبریزی صورت تکمیل شده *مختصرالتواریخ* اوست و در مقدمه این رساله نیز به آن اشاره می‌کند. اثر دیگر تبریزی *مرآة‌المذاهب* است که او در *فتون‌الجنون*، ضمن سخن از فرقه اسماعیلیه، از آن یاد می‌کند: «فقیر احوالات اسماعیل و اسماعیلیان و عقاید و مذاهب ایشان [را] در مرآت‌المذاهب نوشته‌ام، به تکرار نپرداختم» (ص ۲۱۰).^۲ از مقدمه که بگذریم، در متن *منظرالاولیا* نیز نکاتی قابل انگشت نهادن یافت می‌شود. مصحح گرامی درباره کاتب و شیوه کتابت در مقدمه خود چنین می‌نویسد:

«کاتب از بی سوادان روزگار بوده است. گویا مؤلف مطالب را املا می کرده و او می نوشته، چون اکثر لغات را غلط ضبط کرده است» (ص ۲۷).

با این حال، در ضبط برخی از واژگان منظرالاولیا اغلاطی دیده می شود که نمی توان به حروف نگاری نسبت داد و گویا همان اشتباهات نگارشی مؤلف یا کاتب بیسواد را مصحح در متن نشانده است. از آن جمله است: «این تحفه محقر را از فقیر حقیر بی بضاعت در نظر اولوا الابصار خصوصاً در نظر اغماز (?) آنکه این اوراق پریشان به نام نامی و اسم گرامی آن... به درجه قبول آید» (ص ۳۳). بدون هیچ تردید کلمه «اغماض» صحیح است و علامت سؤال در مقابل این کلمه جای سؤال دارد؛ چرا که «اغماز» بدین هیأت در فارسی به کار نرفته است. اگرچه غمز به معنی نمّامی، جاسوسی و اشاره با چشم کاربرد دارد، در باب افعال دیده نشده است.

نمونه دیگر اغلاط نگارشی که از نسخه به متن چاپی راه یافته، آنجاست که تیریزی در ابتدای کتاب از خواب خود سخن می گوید. او به خدمت مرحوم مجذوب علیشاه مشرف می شود، سپس: «آن بزرگوار ساعتی به مراغه فرو رفت بعد سر برآورده...» (ص ۳۲). «مراغه» بدون شک شکل نادرست «مراقبه» است که به زبان ساده «توجه باطنی به حق» را می گویند. ممکن است این کلمه را به حساب اشتباه حروف نگاری گذارد، ولی تکرار این کلمه در صفحه ۲۵۳ را دیگر نمی توان اتفاقی خواند، آنجا که عباس میرزا در باره آینده و امکان سلطنت خود از مرحوم ملاعباسعلی بُنابی^۳ سؤال می کند: «آن جناب قدری مراغه مانند کرده سر برآورده، فرمودند...»

چنانکه در بحث از «اغماز» دیدیم، مصحح در مقابل برخی از کلمات نامفهوم از علامت سؤال (?) استفاده کرده اند که البته نشان از امانتداری ایشان در تصحیح، و قابل ستایش است. از نمونه های دیگر این علامت سؤال را در صفحه ۷۷ می توان دید. در این بخش به مناسبت بحث از لیمیا، تیریزی یکی از مشاهدات خود را نقل می کند و می نویسد: «در یادم هست سال هزار و دویست و هشتاد و پنج در مکه معظمه — زاد الله شرافته — درویش ژولیده ای را دیدم که تخم خیار می کاشت و آب می داد! فی الفور سبز شده و میوه می آورد. پرسیدم که این علم غیر رسمی و این

صنعت نال اعجاز (?) را از کدام سرچشمه اخذ نموده‌ای؟». «نال اعجاز» باید تغییر شکل یافته ترکیب «شمایل اعجاز» باشد که با زنجیره کلمات و مفهوم متن نیز همخوانی دارد.

نمونه دیگر علامت سؤال را در صفحه ۸۱، ذیل احوالات آقا سید تقی مشهور به داماد شاهدیم: «در خدمت پدر عالی‌مقدار خود به تحصیل معارف معنوی مشغول شده، هنوز پا به درجه ولایت ننهاده که سرح‌علی شاه؟ مرحوم وفات کرده.» در اینجا نیز عدم اطلاع از تصوف قاجار، موجب علامت سؤال شده است. نام این شخص محمدسعید حسینی و لقب طریقتی او «سرخ‌علیشاه» است که تنها دختر نورعلیشاه اصفهانی را در نکاح خویش داشته است و شرح احوال او را در *طرائق الحقایق* (شیرازی، ۳ / ۲۰۳ - ۲۰۴) می‌توان مطالعه کرد. آرامگاه او نیز در محوطه مزار ابن سینا واقع است.

در صفحه ۷۴ نیز ضمن شرح احوال سید حمزه از ارادت غازان‌خان به او مطالبی آمده است، از جمله می‌خوانیم: «به صحبت لازم‌البهجة ایشان میل تمام داشته و سوق (?) کلی در حق آن جناب به هم رسانید» که ناگفته پیداست که این ترکیب «شوق کلی» بوده و بدان معناست که در دل غازان خان اشتیاق بنیادی و تمایل اساسی به سید حمزه ایجاد شده بود.

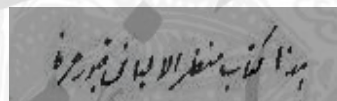
اشتباهات دیگر *منظرالاولیا* در نگارش عبارات عربی این متن خودنمایی می‌کند که به چند مورد اشاره می‌شود: در صفحه ۹۱ آمده است: «لولى الحمقا الخريت الدنيا.» بر اهل فن پوشیده نیست که این عبارت ضرب‌المثلی معروف در میان عرب است و نگارش صحیح آن هم بدین شکل: «لولا الحمقى لخربت الدنيا»، یعنی اگر ابلهان نبودند هرآینه دنیا ویران شدی (حسین شاه، *خزینة الامثال*، ص ۱۶۹).

نمونه دیگر را در صفحه ۹۴ شاهدیم که حدیث مشهور نبوی بدین شکل در آمده است: «لى مع الله وقت لايسعى نبى المرسل و لاملک المقرب.» این حدیث که تقریباً در تمام کتب عرفانی یافت می‌شود و به اشکال گوناگون روایت شده است در فرهنگ *مأثورات* که قریب به اتفاق روایات آن را در بر گرفته، بدین گونه است: «لى مع الله وقت لايسعُ معى فيه [لايسعه - لايسعنى فيه] ملكٌ مقربٌ و لا نبى مرسل» (صدری نیا ۱۳۸۰: ۴۵۲). هیأت این گونه حدیث از میان شانزده کتاب درجه اول

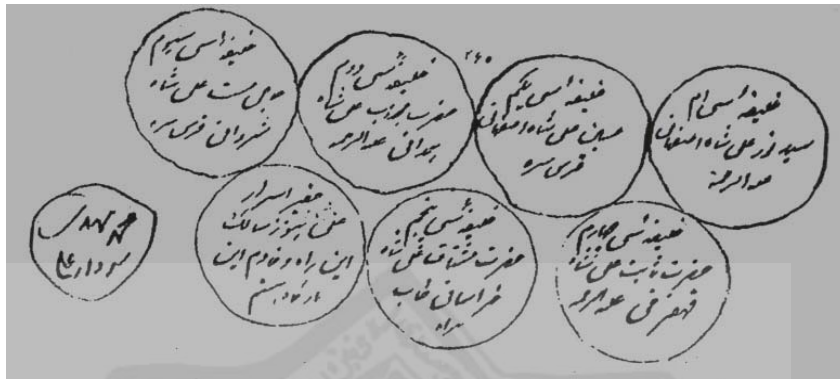
عرفانی در فرهنگ مأثورات نقل شده و هیچ یک شباهت با حدیث درج شده در منظرالاولیا ندارد. گذشته از فعل «یسعی» که باید «یسعی» باشد. «ال» بر ابتدای مقرب و مرسل که باید به تبع موصوف نکره باشند، نادرستی حدیث را کمال بخشیده است.

همچنین در صفحه ۲۶۱، حدیث حضرت امیر (ع) چنین آمده است: «الانسان محمود تحت لسانه.» که صورت صحیح آن «الانسان مخبوء تحت لسانه» است. (نهج البلاغه، ص ۴۷۳).

مصحح همچنین طبق معمول کتب تصحیحی، یک صفحه از نخست و دو صفحه از پایان نسخه را نیز در صفحات ۲۷۳-۲۷۵ منظرالاولیا درج کرده است که توجه به این دو صفحه نیز پرده از روی سهوهایی دیگر برمی‌دارد. از آن جمله در صفحه نخست کتاب، عنوان این اثر بدین گونه آمده است:



یعنی اسم کتاب «منظرالاولیا فی قبور عرفا» بوده که مصحح نه تنها «فی قبور عرفا» را از کتاب حذف و در عنوان اثر لحاظ نکرده‌اند، بلکه به طور کل عنوان فوق را که حکم اسم کتاب را داشته و در بالای صفحه نخست نقش بسته، در کتاب نیاورده‌اند. این تغییر اسم کتاب و حتی عدم ذکر و اشاره به آن در مقدمه منظرالاولیا نکته‌ای نیست که به راحتی بتوان از آن چشم پوشید. این اشتباه عمده در صفحه نخست کتاب که به نوعی قبح مطلع می‌توان از آن یاد کرد، در صفحه پایانی نسخه هم که عکس آن در انتهای منظرالاولیا آمده است، به گونه‌ای دیگر مشاهده می‌شود. تیریزی در انتهای کتاب خود سلسله اقطاب نعمت‌اللهی را دایره‌وار ترسیم کرده است و نام خود را هم در آن میان قرار داده است. گفتنی است تا پیش از چاپ این اثر چنین رشته‌ای در سلاسل عرفانی نعمت‌اللهی سابقه نداشته و معمول نبوده است. همچنین هیچ اطلاعی از ادامه یا انحلال آن فرقه نداریم. اما اینک تصویر این دوایر:



حال بنگرید تصویر صفحه چایی کتاب را:

[۲۶۵] خلیفه سی ام سید نور علی شاه اصفهانی - علیه الرحمة.
 خلیفه سی و یکم حسینعلی شاه اصفهانی - قدس سره.
 خلیفه سی و دوم حضرت مجذوبعلی شاه همدانی - علیه الرحمة.
 خلیفه سی و سیوم حاجی مستعلی شاه شروانی - قدس سره.
 خلیفه سی و چهارم حضرت ثابتعلی شاه قهفرخی - علیه الرحمة.
 خلیفه سی و پنجم حضرت مشتاقعلی شاه خراسانی - طاب ثراه.
 حقیر اسرار محمد مهدی سردار علی هنوز سالک این راه و خادم این بارگاه هستم.

با دقت در دو بخش فوق می توان دریافت که مصحح نه تنها شکل دایره را که نشانی از سلسله بوده و در دیگر کتب عرفانی عصر قاجار نیز کاربرد داشته، به صورت اعداد ردیفی تبدیل کرده، بلکه دو دایره انتهایی را ترکیب کرده و مطلبی مخلوط و کاملاً مخدوش ارائه کرده است. در تصویر نسخه می بینیم که پس از مشتاق علیشاه خراسانی، اسرار تبریزی خود را در دایره دیگر نهاده و نوشته است: «حقیر اسرارعلی هنوز سالک این راه و خادم این بارگاه هستم.» پیداست که پس از درگذشت او دایره ای دیگر بر سلسله و آن هم با فاصله رسم کرده، نام «محمد مهدی سردارعلی» را در آن نگاشته اند. حال آنکه در نسخه چایی مشهود است که مصحح چگونه اسرارعلی را با محمد مهدی سردارعلی در هم آمیخته و این

شکل مجعول را رقم زده است. از آنجا که این بخش مربوط به مباحث تاریخ تصوف عصر قاجار می‌شود و به نوبه خود از غایت اهمیت برخوردار است، چنین اشتباهی حقا جای شگفتی و افسوس دارد.

البته در پایان این سطور یادآور می‌شویم که اشاره به این نکات یک‌بار نافی زحمات و تلاش مصحح ارجمند نخواهد بود و کارنامه زرین ایشان و والد محترمشان برکسی پوشیده نیست. امید که در چاپهای آینده منظرالاولیا این اشکالات اندک اما مهم برطرف گردد و خاطر آن گرامی از این سطور آزرده گزند مباد!

پی‌نوشتها

۱. گفتنی است فنون الجنون تبریزی توسط یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان، به راهنمایی نگارنده تصحیح شده است و بنده مقاله‌ای در معرفی این اثر با عنوان «فنون الجنون، تذکره دیوانگان فرزانه» نگاشته است که در همین مجله به چاپ خواهد رسید.
۲. از *مرآةالمذهب* تنها یک نسخه در کتابخانه مجلس با شماره ۹۳۲۸ یافت شد.
۳. در متن به اشتباه بنایی آمده است.

منابع

- آقا بزرگ، محمدمحسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، ۲۶ ج، ۱۴۰۳ ق.
- اثر آفرینان، ج ۱، زیر نظر کمال حاج سیدجوادی، تهران، ۱۳۷۷.
- تبریزی، محمدکاظم، *منظرالاولیا*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، ۱۳۸۸.
- تربیت، محمدعلی، ۱۳۷۸، *دانشمندان آذربایجان*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران.
- حبیب‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۷۶، *مکارم الآثار*، ج ۵، اصفهان.
- حسین شاه (حقیقت)، *خزینة الامثال* (منتخب مجمع الامثال)، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، ۱۳۷۹.
- حسینی اشکوری، احمد، ۱۳۶۲، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی*، ج ۱۰، قم.
- دولت‌آبادی، عزیز، ۱۳۵۵، *سخنوران آذربایجان*، تبریز.
- دیهیم، محمود، ۱۳۶۷، *تذکره شعرای آذربایجان*، ج ۲، تبریز.
- شیرازی، معصوم‌علی، *طرائق الحقایق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۸۲.
- صدری‌نیا، باقر، ۱۳۸۰، *فرهنگ مأثورات*، تهران.
- فنون الجنون (نسخه خطی)، محمدکاظم اسرارعلی، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، نسخه شماره ۳۶۸۶.

گلچین معانی، احمد، ۱۳۶۲، تاریخ تذکره‌های فارسی، تهران.
مدرس تبریزی، محمدعلی، ۱۳۷۴، ریحانه الادب، ج ۱، تهران.
نخجوانی، حسین، ۱۳۴۳، مواد التواریخ، مقدمه مجتبی مینوی.
نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، ۱۳۸۰ ش.
هدایت، رضاقلی خان، اجمل التواریخ، چاپ سنگی، تبریز، ۱۲۸۳ ق.

